

# دین، اندیشه و اصلاحات

## در گفت و گوی اختصاصی جامعه مدنی با دکتر عبدالکریم سروش

**آشاره:**  
**عبدالکریم سروش** اندیشمند معاصر کنورمان می‌باشد که بسیاری از نظر اندیشه و آراء، او را از نسل دکتر علی شریعتی، روشنفکر دینی معاصر متمایز و برجسته کرده‌است. وی در سالهای ابتدای انقلاب اسلامی به حکم امام (ره)یکی از سه عنصر شورای انقلاب فرهنگی بود. فعالیت‌های آن استاد حوزه و دانشگاه، در چند سال اخیر به‌ویژه پس از رحلت حضرت امام(ره) رفته رفته محدودترشد، به طوری که ابتدا سخنرانی‌های ایشان از صدا و سیما منع و سپس شاهداری دیگر از جمله ممنوع تدریس شدن در دانشگاه‌ها بر وی اعمال شد و در سالهای اخیر حتی جلسات سخنرانی ایشان نیز با دشواری‌ها و موانع بسیاری مواجه است.

اما سروش فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی خود را با نوشتن کتاب و فرصت‌های مناسب دیگر درداخل و خارج دلدل‌می‌کند و دست به دست شدن و فروش بالای کتب ونوارهای ایشان در میان عموم مردم، به ویژه قشر روشنفکرو دانشجویان مبین این موضوع است که اندیشه رای‌منی‌توان‌زندانی کرد.

وی در حال حاضر، گوشه‌ای از فعالیت خود در خارج از کشور، اختصاص داده است.

او می‌گوید: در امریکا علاوه بر تدریس و فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی،روزانه یک ساعت از وقت خود را به مطالعه روزنامه‌های ایرانی که بر روی شبکه اینترنت قابل دسترسی است،ازجمله «حیات نو، همبستگی، کیهان و اطلاعات اینترنتشنال»اختصاص می‌دهد و جستجوی او برای مطالعه روزنامه‌های رسالت و جمهوری اسلامی نیز تا کنون بر روی شبکه به جایی نرسیده است.

آنچه در اینجا می‌خوانید ثمرهٔ دو ساعت گفتگوی اختصاصی ایشان با خبرنگار جامعه مدنی است که در این گفت و گو علاوه بر پاسخ به پرسش های متعدد فکری، علمی و مذهبی به بررسی وضعیت فرهنگی کنونی و بیان آفت‌ها و مشکلات دین و اخلاق در ایران اسلامی پرداخته است.

**لطفا در ابتدا گزارشی از فعالیت‌های علمی خود در آمریکا بر بیان فرمایید؟**
بعد از انتقال اسلامی من بارها از طرف کشورهای مختلف از جمله آمریکا،کوشورهای اروپایی،آفریقای، استرالیا و ژوئلند برای شرکت در کنفرانس‌های مختلف دینی، علمی، سیاسی و غیره دعوت شده‌ام که‌زمیان آن‌ها بیشتر به اروپا و آمریکا توفیق سفر داشتم.

یکبار هم برای تدریس به ملازی رفته که یک

ترم در آن‌جا بودم و چندماه اخیر را هم بنا به دعوت رسمی دانشگاه‌هاروارد به آنجا رفتم، در آنجا از من تدریس دو درس خواسته بودند، یکی «بررسی سیرتحول فکر دینی پس ازانقلاب اسلامی در ایران»و دیگری «عرفان اسلامی»باتم‌رکز بروی مثنوی مولانا

جلال الدین رومی»

در مورد موضوع اول تدریس طولانی نکردم و تنها یک سخنرانی بلند مدت برای اعضا دانشگاه، اساتید ودانشجویان انجام دادم. اما در مورد موضوع دوم با بردباری شد و در این زمینه نه فقط تدریس، بلکه مشغول به تحقیق هم هستم. می‌گویم تا ترجمه‌ای که نیکلسون، عمال پیش از مثنوی به انگلیسی انجام داده است، را موردتذقی و تصحیح کنم.
بدهم و ویرایش تازه‌ای از این ترجمه‌را منتشر کنم. که آن شاء... در یک کتابی پادو زبان به چاپ خواهد رسید که در یک طرف آن مثنوی و در طرف دیگرترجمه انگلیسی آن می‌باشد.

ممکن است با تجدید دعوت دانشگاه هاروارد، اقامت من درآنجا طولانی‌تر از یک ترم هم بشود و من مشغول بررسی هستم که باز هم درآن‌جا بمانم یا خیر. همچنین احتمال رفتن برای تدریس به دانشگاه «استنفورده» و «پرینسون» هم وجود دارد.

من چون در ایران از تدریس محروم هستم و برای سخنرانی کردن هم مشکلاتی دارم لذا اگر فرصتی برای تدریس در خارج و دانشگاه‌های آنجا پیش آید استقبال می‌کنم و پس از بررسی آن را اجابت می‌کنم.

وقتی اینجانب برای تدریس در ملازی به سر می‌بردم،خوشرنتر بودم چرا که عموم دانشجویان من از کشورهای جهان سوم و اکثر آنها مسلمان بودند.

البته در «هاروارد» دانشجوی غیربومی هم زیاد



است دانشجویانی که به دلیل رشته تخصصی و علایق دینی به عرفان اسلامی هم‌مشنند و سر کلاس درس وجلسات سخنرانی حاضر می‌شوند.

خوشبختانه در کمبریج، شهری که دانشگاه هاروارد درآنجااست دانشگاه MIT هم وجود دارد که دانشجویان ایرانی بسیاری در آن‌ جا هستند و من خوشبختانه توانستم در طول چندماه‌ی که درهاروارد بودم برای دانشجویان ایرانی هم جلسات درس و سخنرانی داشته باشم که‌مجموعا برای آنها دهم

سخنرانی در زمینه «دین در جهان‌معاصر» داشتم که روادارهای توزیع و اخیرا بر روی اینترنت‌هم رفته است و دوستانی که علاقمند باشند می‌توانند ازآنجا استفاده کنند.

همچنین در دانشگاه بوستون سخنرانی در باره «یقین و قائلون» داشتم. در دانشگاه هاروارد سخنرانی در باره «سیراندیشه فکری پس از انقلاب اسلامی در ایران» انجام دادم.

در باره «پلورالیزم دین‌مدان» انجام دادم.
نسنستی هم در دانشگاه کاتولیک در واشنگتن برگزار شده‌که اینجانب نیز در آنجا شرکت داشتم و مباحثه‌ای در باره دین و مدرنیسم با تعدادی از روحانیون مسیحی انجام‌دادم.

همچنین در دانشگاه بوستون سخنرانی در باره «یقین و قائلون» داشتم. در دانشگاه هاروارد سخنرانی در باره «سیراندیشه فکری پس از انقلاب اسلامی در ایران» انجام دادم.

کمبریج به خصوص در «واکلند» در نگراس رفته و مجموعا هفت سخنرانی هم در آن‌جا داشتم. علاوه بر اینها ارتباط‌هایی هم با برخی شخصیت‌های عملی آنجا برقرار کرده‌م.

در مجموع دوران پرشغله‌ای بود و من از اقامت و توقف در آمریکا بخندم... خنودم. دعوتی هم به دانشگاه «فلارلیتیا» و «ابیل» دارم که اگر برسم آنها را

اجابت می‌کنم.

### گفت و گوی جامعه

وقتشان را صرف کارهای شورانی‌کنند. آنها تنها سر پیشانی شورا حاضر می‌شوند و همانجا هر چه از آن‌ها هلدنشان بیرون می‌آید می‌گویند. برخی از آن‌ها اهل موضوع‌گیری‌های سیاسی وجراحی هستند. افراد را خط کشی‌های سیاسی می‌کنند وبرحسب آنها حتی رای‌دهند و حقی رای‌می‌گیرند. امتیازی رای‌دهند ویا امتیازی رای‌می‌گیرند. از همان موقعی که‌تح‌رکاتی در دانشگاه نسبت به اینجانب شروع شد،می‌دیدم آنها چگونه عمل می‌کنند و چقدر غیرمسهولانه‌نسبت به حوادث دانشگاه سخن می‌گویند و موضع‌گیری می‌کنند. در مورد واقعه کوی دانشگاه که ۱۸ تیرماه ۷۸، درمورد تشکلهای دانشجویی، در مورد این‌ بلا‌ها که بر سرتحکیم وحدت آوردند و می‌آورند، شما حتی یک کلام از شورا یا تشکر از فرهنگی چیزی نمی‌شنوید. به همین دلیل‌است که عرض می‌کنم اینجا حتی دیگر زینت هم محسوب‌نمی‌شوند.

گفته‌گو از: جواد دهقانی فتفی

است گر چه مردم مواضع رسمی حکومت را می‌دانند اما مواضع غیررسمی ومخالف دولت هم اجازه نشر و پخش دارند و درحقیل جمعاعات کوچک‌ی که آراء دیگری دارند می‌توانند رای‌شان را ابراز کنندو مورد بحث و نقادی قرار بدهند. اما آنچه که ما در میان خودمی‌بینیم، مانسافنه گند در مورد دوستان و چه در مورددشمنان این چنین نیست. دوستا و نابوها و خط قرم‌های قوی وپرنرنگی وجوددارد که اجازه عبور را به عالم و غیر عالم‌نمی‌دهد و به همین سبب هم مسائل چنان مجمل وسریسته و حل نشده باقی می‌ماند که ضرر به ملک و ملت آینده این قوم می‌زند. گویی که حاکمان خودشان را از مشارکت فکری مردم و عقایا‌مسنغنی می‌پندارند.

اما در ارتباط باجمعاعات ایرانی که در خارج از کشور زندگی می‌کنند و مساله‌شان بیشتر به ما مربوط می‌شود، لازم‌ترین نکته که نکتته‌ای مهم را ذکر کنم.

هنگامیکه آقای خامنی به عنوان رئیس جمهور کنشورمان انتخاب شدند، حقیقتا تشکلهای سیاسی ایران خارج ازکشور چهار بحران هویت شدند. من این بحران هویت را از نزدیک دیدم و هم از خبرهایی که به گوشم می‌رسید،شنیدم.

یعنی افرادی از این تشکله‌ها به‌طور جدی گریبان خود راگرفتند که ما چه کاره‌ایم و چه می‌گوئیم و چه پیام مهمتری برای مردم ایران داریم که این مردم به پنج درون جوش از میان خودشان آن را ندانند و نمی‌دانند و به منصفهٔ اظهار واپزار و اعمال آن‌ها درانند.یعنی از آنها غارم برکت شدند.بعضی از آنها از طرف هم‌رزمان و هم‌پادشاهان خودشان مورداعتراض و انتقاد قرار گرفتند و علی‌ای حال بحران و شکافی‌در تشکلهای آنها اتفاق افتاد و این نکته پوشیده‌ای نیست.یعنی چنان نیست که فقط من این حقیقت را فهمیده باشم.پخش و آشکار شد و در نوشته‌ها و اشارارات ایرانیان خارج از کشور به بحث گذاشت شد.

انصاف‌جنشی که مردم ایران داشتند و این انتخایبی که صورت دادند، یک تاثیر جهانی عظیم داشت من جمله تاثیربر تشکلهای ایرانی خارج از کشور. اما و هزار اما با کمال تأثر در همین ماههای اخیر به دلیل اتفاقات منفی ومعکوسی که در داخل کشور رخ داد این تشکله‌ها دوباره جان گرفتند و احساس آزادی کردند که جایگاه ویژه و لازم و مناسی در-خارج از کشور احراز کرده‌اند و این حقیقا به دلیل انسدادی‌است که در درون کشور رخ داده است. هر وقت که در اینجاانسدادی می‌شود، بیرون نشینان احساس قوتی می‌کنند و هرگاه که در اینجا تبساطی رخ می‌دهد بیرون نشینان هم رفته رفته برای بازگشت به وطن برای اخذ خدمت به اینجا، برای ذوب کردن یخها و برای فراموش کردن گذشته‌ها آماده‌تر می‌شوند. باید انتخاب کنیم کسانی که بیرون از وطن نشسته‌اند همه آنها مخالفان جمهوری اسلامی‌نستند، همه آن‌ها اسلحه‌باست نیستند.

بسیاری از آنها کسانی هستند که پاره‌ای‌های تنگنا‌ها وجود رفتاری‌هم آن‌ها را وارد به مهاجرت کرده است. در میان آنها هم‌زم‌هایی یافت می‌شود که می‌توانند به عناصر خدمتی برای مملکت تبدیل شوند. باید توجه داشته باشیم که‌محریمیت از آنها محرومیت از خدمتگزاران است.

**باتوجه به اینکه حضرتعالی در اوایل انقلاب منصوب امام‌وره در شورای انقلاب فرهنگی بوند، وضعیت فرهنگی آن‌زمان و امروز را چگونه مقایسه و ارزیابی می‌کنید؟**

یک تفاوت بسیار عمده بین فضای فرهنگی آن‌روز و امروز وجود دارد و آن این است که آن‌روز فضای فرهنگی در حال ساخته شدن و سیال بود ولی امروز فضای فرهنگی ساخته شده و از سیاست‌کننده‌های خودرادر شده است. این عمده‌ترین تفاوت آن‌ زمان و این زمان است البته تفاوت‌های دیگری هم می‌توان ذکر کرد.

تفاوت دیگر آن، این است که در آن زمان مسئولین سازمانده‌شدن شتون فرهنگی کشور به را حتی موردانتقاد قرارمی‌گرفتند و از هر جهت خود را در مقابل مردم و خصوصادانشجویان و اهل عمل پاسخگو و مسئول می‌دانستند ولی امروز بسیاری از عناصر شورای انقلاب فرهنگی برای مردم‌شناخته شده نیستند. بعضی از آنها در نماز جمعه‌ها برای مردم شایخ و شانه می‌کشند و حکم ارتداد صادر می‌کنند.کسی هم جرات پاسخ گفتن به آنها را ندارد.

شورای انقلاب فرهنگی به نظر من در حال حاضر تبدیل به یک شورای کاملا ترینی شده است. گمان من بود ونیزودش برای این‌ کشور حقیقتا علی‌ السواء است این مقدار را من می‌توانم به‌طور جد و جرات بگویم و به تعبیر شاعر «می‌گویم و می‌آیمش از عهده برون»

نه تنها شورای انقلاب فرهنگی بلکه فرهنگستان علوم وفرهنگستان زبان وادب، فرهنگستان زبان وفرهنگستان روشنی، همه این‌ها ندره‌ای از زور و زینت بودن فزونی‌دارند.

اینجاب خودسالها عضو فرهنگستان علوم بودم تا مارا ازآنجا بیرون کردند. بنده هم هر چه در آنجا دیگر بیرون‌کردند و من این را علم معاينه دارم نه از راه خیر و افراه وشایعات بگویم. من سالها این‌جا بودم وکلاما این رای‌می‌دانم که جز یک حالت زیبا، هیچ حالت و شادمن دیگری ندارد.حالا از آنها بگذریم شورای انقلاب فرهنگی هم فعلا این‌طور است در حالی‌که در آن دوران ستاد انقلاب فرهنگی علی‌رغم اینکه این همه عضو نداشت بلکه برای مدت طولانی تنها آقایان جلال الدین فارسی، شرعتمداری و اینجانب ازاضاعی آن بودم، کارهای زیادی هم سرش ریخته بودوزارت علوم هم تعطیل بود و برای «ره» در میان گذاشته بودند. اما «ره» هم نکته‌هایی گفته بودند که آقای‌خامنه‌ای تلقنی می‌گفتند و آن نکته این بود که امام «ره»فرموده بودند:

آن موقع کمتر کسی می‌توانست به دیگری زور بگوید. در آن‌روزها بالا نسنش و عضو شورای بون مزایا برای کسی نمی‌آورد و قدرت و منصب و سندی برای کسی محسوب‌نمی‌شد.انصافا انجام وظیفه بود و بس، بنده شنیده‌بودم که منصوب امام هستم یعنی رهبری مردمی که در تاریخ این‌ کشور بی نظیر بوده است و مرا که سالها به دنبال یافتن فرصتی برای خدمت به فرهنگ کشور بودم شایسته دید ودر آن مستد و جایگاه نشاند. بنده هم هر چه در توانم بودصرف کردم و کوشیدم که خدمتی انجام بدهم ولی همانطوره که گفتم در حال حاضر سالی بسیار تفاوتی کرد. من واقعا از این عملی شورای انقلاب فرهنگی بسیار بسیارمتاسفم. این بلا‌ها که بر سر دانشگاهها آورده می‌شود، این بلا‌ها که بر سر دانشجوین مظلوم آورده می‌شود، آیا شایک کلمه از این شورا چیزی می‌شوند؛ اینها کار و فکریزادی و خلاقانه‌ای نیستند. چون کارها توسط برای تدریس انجام می‌شود. من دانم حتی برخی از اعضا، بیرون‌از شوراای انقلاب فرهنگی یک دقیقه

کتابش به نام «جامعه و تاریخ» از آقای مصباح یزدی منتشر شد که متضمن پاره‌ای از نوشته‌هایی بود که من در کتابهایم آورده‌ام. ایشان در این کتاب آنها را مورد استفاده قرار داده بود بدون اینکه به منبع نقل قول خود اشاره کندهذا حاضر نشد اعتراف کند که چنین کار خطیای را بصورت داده است. این کتاب به محدالله الان وجود دارد نوشته‌های من هم وجود دارد و خوانندگان می‌توانند آن‌ها را با یکدیگر مقایسه کنند و صحت کلام من را دریابند. در همان ایام که کتاب «جامعه و تاریخ»منتشر شد نویسنده‌ای به نام «جوادزندزی» در کیهان فرهنگی مقاله‌ای نوشت و موارد نقل‌ها و اقتباسات را در آن‌ جا به‌طور کامل یادآور شد و عجیب این است که در همان دوران به جای اعتراض به خطا وپروزش ظلمی، یکی از شاگردان مصباح مقالای در روزنامه‌گفت نوشت و گفت: می‌خوانند بالین حرف‌ها دامن این حکیم الهی را لکه دار کنند.

از عجایب این است که اخیرا صحبت مناظره‌ای از مصباح یامن شد برخی از نویسندگان ملاح نوشتند که فلائی شاگردمصباح بوده است.

**مدتی پیش در نشریه فیزیوه برخی نشریات خاص به‌نقل از آقای مصباح یزدی آمده بود که من (مصباح یزدی) راز کارزار او (سروش) را نام و چون می‌دانم که راز او را نمی‌دانم حاضر به منظره نمی‌شود.**

ایشان اگر رازی می‌دانند بیایند و نشان دهند. ثانی اصلا چرا ایشان این راز را افش نمی‌کنند؟ مگر آقای مصباح دلشان برای اسلام نمی‌سوزد؟ و مگر

معتقد نیستند که من به اسلام لطمه می‌زنم؟ اینجانب بارها و بارها اعلام کرده‌ام باز هم اعلام می‌کنم برای مناظره با ایشان کاملا حاضر ومنتظر تا آقای مصباح شرایط مناظره را احراز کنند.اما تاقیتکه ایشان شرایط مناظره را احراز نکنند یا ایشان مناظره نخواهم کرد. شرایط مناظره هم چیزی نیست جز اینکه ایشان اگر کسی فائز از او حرف بزند باید به قیستان برود. اگر راجع به ارتباط باآمریکا سوال می‌کنید، جواش معین است اگر فراتر از آن بروی سروکارها با داغ ودرفش است که در باره‌ها علم و توسعه سخن می‌گویند، آنجا هم باز جواش ازبین می‌آید و من یک نوع توسعه مثلا توسعه چنین رابعضی از آقایان نسخه پیچی کرده‌اند و برای مملکت، صالح و مفید تشخیص داده‌اند.

از پیش مهیا بودن و معین بودن پاسخها عین مرگ سوآلهاست مرگ سوآله‌ها هم عین مرگ فرهنگ است و سیاست‌زدگی در عرصه فرهنگ به معنای این

است که سیاست‌مداران جواب سوآلهای فرهنگی را پیشاپیش داده باشند ولذا دیگران حق نداشته باشند در این مورد باقی بختی کنند.حافظه کنید در تلویزیون بحثها از یک حد خاصی نمی‌توانند فراتر برود، در روزنامه‌های از یک حد خاصی نمی‌توانند فراتر برونند، افراد نمی‌توانند به سوآلهای اخلاقی هدند که‌مخالف جوامع اسلامی رسمی است. اینجا ضرری است که فرهنگ می‌برد و منعی است که در راه رشد و شکوفایی آن نهاده‌می‌شود. من مهمترین مشکل را در همین جا می‌بینم و برای اینکه چنین چیزی اتفاق نیفتد باید افراد حر و آزاده و فکور و کاردارن کارها را به دست گیرند، نه مدحان و ملاحظه کاران و سیاسی کارها.

باید انتخاب‌ها بر انصاف‌ها بچیرید. باید آزادی عادلانه وعدالت آزادانه بر همه چیز حاکم شود. ما در کشور تورم کم‌داریم و از این بابت هم زبان بسیار دیده‌ایم. همه ما در کشور دچار سانسور هستم و این می‌شود و همه را تبدیل به افرادکوتوله‌های کرده است. این سانسور است که ما در عرصه فرهنگ داریم. کاش زمانی این مسائل بتواند به صورت آزاد مورد بحث قرار بگیرد. شاید اکنون توانید تصور کنید که چه برکتی در آزادی هست و انسانی که خودش را از ابتدایی‌چقدر خوب می‌توان فکر کند و چقدر خوب می‌تواند تولید کند.

**دراوایل انقلاب اسلامی حضرتعالی پیرامون تفسیرنشور منوری درسهایی را گذاشت که از مسأله مدنیتی یضمنا و سیما قطع شد و حضرت امام «ره» پیامی در این زمینه دادند مبنی بر اینکه: «اینجاب مولانا را قبول دارم ولی عده‌ای این طورنمی‌بینند، اگر ممکن است در این زمینه توضیحی بفرمایید؟»**
بنده مثل آن درویشی هستم که گفتند از مناع دنیا چه داری گفت: همین اشته‌ا را دارم و بس، اینجانب هم از مناع دنیا فقط اشتهای تدریس و بحث دارم ولی خوب فعلا مجالش را ندارم به قول فرهنگ فارسی آزارها فرمود و جای آشتی نگذاشت - مگر آه سحر خیزان سوی گردون نخواهد شد»

ما از طریق طبیعت اگر نتوانیم کاری بکنیم از طریق ماوراطبیعت کارهایی خواهیم کرد و این آقایان اگر اجسام طبیعی آدمیان را به زندان بیفتند نیروهای ماوراء طبیعی را که نمی‌توانند به زندان بیفتند. بالاخره یک کاری خواهیم کرد.باز هم به قول حافظ که گفت:

با دعای شب خیزان ای شکردهان مستیز

در پناه یک اسم است خاتم سلیمانی
قصه از این قرار است که اینجانب

برنامه‌هایی را در باب مولانا از تلویزیون اجرا می‌کردم قرار بود این برنامه‌ها به ۴۰ شماره برسد نزدیک به ۲۴ شماره آن پخش شد از پخشش جلوگیری شد. من همین قدر شنیده بودم که امام «ره»دستور داده بودند که از پخش آن جلوگیری شود. این امر «ره» منتهج هم بودم چرا که حتی بعد خاتم امام «ره» من مرحوم آیت‌الله تقنی نقل کرده بودند که ایشان می‌گفتند:«مثنوی تفسیر ملا جلال است». البته این تعبیر را در حضور عوام به کار بردم.

به هر حال بعد از چند روزی آقای خامنه‌ای که در آن زمان رئیس جمهور بودند به من تلفن زدند و گفتند که از آن الان محضرام امام می‌آیم و ایشان نکته‌هایی را به من گفته‌اند که مایلیم تا فراموش نگردم آنها را با شما در میان بگذارم.البته اینجانب گله این امر را قبالا نرود آقای خامنه‌ای از عده‌ای و به این ایشان گفته بودم که من یکی از اعضای ستادانقلاب فرهنگی این کشورم و با این احوال سخنرانی‌های من از تلویزیون قطع می‌شود و این برای مردم و اسلام سوآل ایجاد می‌کند. ایشان هم به تصدیق کرده‌اند و گفتند بله این مطلب سوآلز او ابهام آفرینی است. گویا امام «ره» در میان گذاشته بودند و امام «ره» هم نکته‌هایی گفته بودند که آقای‌خامنه‌ای تلقنی می‌گفتند و آن نکته این بود که امام «ره»فرموده بودند:

شما که می‌دانید من با مثنوی هیچ مخالفتی ندارم بلکه بسیار علاقمند دارم به مثنوی. من این برنامه مخالفتی نداشتم ولی از اطراف کشور، از شهرهای مختلف اعتراضاتی به من رسید و من به این اعتراضات استعاضی نمی‌کردم. البته اینکه طوماری به دست من رسید که این طومار در یکی از شهرها تهیه شده بود.

پاره‌ای از روحانیون آن شهر طومار را امضاء کرده بودند و امام «ره» فرموده بودند که «من بر آیینه فلائی خائف شده‌ام. باید سالها در این کشور کار و خدمت کند» پاره‌ای از روحانیون نخواهند گذاشت، به همین سبب من مصححت‌دیدم که برنامه مثنوی قطع شده‌ای کل داستان بود که آقای خامنه‌ای برای من نقل کردند و نظر ظام را به من ابلاغ کردند.

**بخشهایی از کتاب «جامعه و تاریخ» آقای مصباح یزدی عبارتی است از حضرتعالی و بدون ذکر نقل قول، در این زمینه توضیح بفرمایید؟**
بله این مطلب بسیار روشن است. چند سال پیش

سال اول ● شماره بیستم ● یکشنبه ۲۳ بهمن ۱۳۷۹ ● ۱۷ ذیقعدة ۱۴۲۱ هـ

دارند و وزن سیاسی و اجتماعی که مردم به آنها می‌دهند، حتی دارند.ت در امور اجتماعی و سیاسی مشارکت بورزند و بهره‌خود را ببرند نه بیشتر و دین به این مفهوم از سیاست جداست. اما دین به یک معنا از سیاست جانینست و آن‌معنا این است که اعتقادات و ارزش‌های مردم به‌طور طبیعی، نه دستوری بر روی سیاست کشور تاثیر می‌گذارد.همچنان که اعتقادات غیر دینی شان هم تاثیر می‌گذارد. یک‌جامعه لائیک حکومت خودش را لائیک می‌کند و زیر بار حکومت دینی نمی‌رود. جامعه دینی هم زیر بار حکومت لائیک نمی‌رود و حکومت خودش را دینی می‌کند. حکومت دینی به این معنا نیست که دین حقوق ویژه‌ای به پاره‌ای از افراد می‌بخشد بلکه به این معنا است که حاکمان را وادارمی‌کند تا ارزش‌های این اجتماع را محترم بشمارند و در جهت خلاف آنها حرکت نکنند. به عنوان مثال الان در جامعه‌امریکا حکومت بسیار تحت تاثیر کلیسا است و کلیسا از نظر نفوذ سیاسی بسیار قوی است. گرچه در قانون اساسی امریکا به صراحت آمده است که دین از سیاست جداست و حتی تعبیر دیوار بین سیاست و دین را به کار برده‌اند ولی چون دین قوی است، همین قوی بودن، آثار خودش را ظاهر می‌کند به طوری که حتی بر روی دلاره‌ای آمریکا نوشته‌اند: IN God We Trust یعنی «توکل ما بر خداست» حتی در جمهوری اسلامی هم چنین جمله‌ای بر روی اسکناس‌ها نیست. دلیل آن این است که کلیسا در آنجا قوی است. به طوری که ۷۰۰۸۰ درصد مردم در آنجا به کلیسا می‌روند که بسیار بیش از اروپا است و با همین اعتقادات دینی شان حکومت را کنترل می‌کند.

حاکمان آمریکا اگر اظهارات صریح ضد دینی بکنند از چشم مردم می‌افتند و حتی اگر شده منافقانه اظهار دینداری می‌کنند. حساب سیاست خارجی آمریکا راباید از دیانت مردمش جدا نگاه داشت. در کشور ما اعتقادات شیعی مردم، حاکمان را وادار می‌کند که به ارزش‌های شیعی و اعتقاداتشان احترام، بگذارند. در کشور ترکیه اگر یک حکومت مردمی سرکار بیاید اعتقادات ارزش‌های جامعه آنجا به اغلب اهل سنت هستند، حاکمان را وادار می‌کند که به ارزش‌ها و شخصیت‌های سنی احترام بگذارند و

هر وقت که در اینجا انسدادی می‌شود



در یک جامعه مسیحی هم همینطور خواهد بود. به این معنا دین از سیاست جدا نیست و این دو دست دردمت هم پیش می‌روند. خواجه نظام الملک در تیمیامی که به ملک شاه سلجوقی دادفت که: «آن تاج باسته به این دستار است، و اگر این دستار یعنی عمامه را از سر من بردارند آن تاج را هم از سر تو برمی‌دارند.» در جهان جدید هم همینطور است از این جهت به نظر من حکم گذاشم - حال، عوض نشده و ی‌کسان است.

**مهم‌ترین نظرات روشنفکران دینی در بحث دنیوی کردن دین چیست و بیشتر به کدام بخش از کارکردهای دین توجه یا انتقاد دارند؟**

البته همه روشنفکران دینی به دنیوی کردن دین نمی‌اندیشند. قبل از انقلاب بسیاری روشنفکران دینی بیشتر به دنیوی کردن دین می‌اندیشیدند به این معنا که تلاش می‌کردند اثبات کنند که دین به درد دنیا می‌خورد. بادین و منطق دینی انقلاب هم می‌توان کرد. می‌توان حکومتی را فرد انداخت و حکومت دیگری را به منسئلسازند. یادداشتن دین به آبادانی دنیا هم می‌توان دست یافت و می‌توان جامعه‌ای مرفه با اقتصاد و تکنولوژی عالی ساخت. ولی پاره‌ای از روشنفکران دینی درحال حاضر اینچنین فکر نمی‌کنند و بیش از آنکه به دین احداکری‌بیانیدهند، به دین حداقلی می‌اندیشند. اینجانب خود ا کسانی هستم که اعتقاد دارم جهت‌گیری دین علی‌ الاصول معطوف به سعادت اخروی است و سعادت دنیوی در نظام دینی به صورت تبوی و طفیلی مورد ملاحظه قرار گرفته است نه به صورت اصل و دارای موضوعیت به این احتیاج به بحث و توضیح مفصل دارد. معقلم که دین بسیار مشکل نموده است. فقهای ما اگر بدل به عرفا و علمای اخلاق بشوند آنگاه برای جهان معاصر و برای جامعه ایرانی معاصر پیام‌های بهتر، مفیدتر و ماندگارتری خواهند داشت.

دین در جهان معاصر دو کار مهم را انجام می‌دهد که یکی تسهیل تجربه باطنی و دیگری تسهیل تجربه اخلاقی است. دین اگر این دو نقش را بتواند بازی کند یعنی پشتوانه اخلاق و تجربه‌های دینی، معنوی، عرفانی و خداگراانه باشد در آن صورت نقش تکیوی خود را ایفا کرده و قلوب را تسخیر می‌کند. با فقه و مقررات اجتماعی و با سخت‌گیری‌های حقوقی شروع کردن، دقیقا شبیور را سر گذاش‌زدن است و این اتفاقی است که در جامعه ما افتاده است. پیامبر اسلام (ص) هم چنانچه تاریخ نشان می‌دهد که یکی تسهیل تجربه باطنی و دیگری تسهیل تجربه اخلاقی است. دین اگر این دو نقش را بتواند بازی کند یعنی پشتوانه اخلاق و تجربه‌های دینی، معنوی، عرفانی و خداگراانه باشد در آن صورت نقش تکیوی خود را ایفا کرده و قلوب را تسخیر می‌کند. با فقه و مقررات اجتماعی و با سخت‌گیری‌های حقوقی شروع کردن، دقیقا شبیور را سر گذاش‌زدن است و این اتفاقی است که در جامعه ما افتاده است. پیامبر اسلام (ص) هم چنانچه تاریخ نشان می‌دهد که یکی تسهیل تجربه باطنی و دیگری تسهیل تجربه اخلاقی است. دین اگر این دو نقش را بتواند بازی کند یعنی پشتوانه اخلاق و تجربه‌های دینی، معنوی، عرفانی و خداگراانه باشد در آن صورت نقش تکیوی خود را ایفا کرده و قلوب را تسخیر می‌کند. با فقه و مقررات اجتماعی و با سخت‌گیری‌های حقوقی شروع کردن، دقیقا شبیور را سر گذاش‌زدن است و این اتفاقی است که در جامعه ما افتاده است. پیامبر اسلام (ص) هم چنانچه تاریخ نشان می‌دهد که یکی تسهیل تجربه باطنی و دیگری تسهیل تجربه اخلاقی است. دین اگر این دو نقش را بتواند بازی کند یعنی پشتوانه اخلاق و تجربه‌های دینی، معنوی، عرفانی و خداگراانه باشد در آن صورت نقش تکیوی خود را ایفا کرده و قلوب را تسخیر می‌کند. با فقه و مقررات اجتماعی و با سخت‌گیری‌های حقوقی شروع کردن، دقیقا شبیور را سر گذاش‌زدن است و این اتفاقی است که در جامعه ما افتاده است. پیامبر اسلام (ص) هم چنانچه تاریخ نشان می‌دهد که یکی تسهیل تجربه باطنی و دیگری تسهیل تجربه اخلاقی است. دین اگر این دو نقش را بتواند بازی کند یعنی پشتوانه اخلاق و تجربه‌های دینی، معنوی، عرفانی و خداگراانه باشد در آن صورت نقش تکیوی خود را ایفا کرده و قلوب را تسخیر می‌کند. با فقه و مقررات اجتماعی و با سخت‌گیری‌های حقوقی شروع کردن، دقیقا شبیور را سر گذاش‌زدن است و این اتفاقی است که در جامعه ما افتاده است. پیامبر اسلام (ص) هم چنانچه تاریخ نشان می‌دهد که یکی تسهیل تجربه باطنی و دیگری تسهیل تجربه اخلاقی است. دین اگر این دو نقش را بتواند بازی کند یعنی پشتوانه اخلاق و تجربه‌های دینی، معنوی، عرفانی و خداگراانه باشد در آن صورت نقش تکیوی خود را ایفا کرده و قلوب را تسخیر می‌کند. با فقه و مقررات اجتماعی و با سخت‌گیری‌های حقوقی شروع کردن، دقیقا شبیور را سر گذاش‌زدن است و این اتفاقی است که در جامعه ما افتاده است. پیامبر اسلام (ص) هم چنانچه تاریخ نشان می‌دهد که یکی تسهیل تجربه باطنی و دیگری تسهیل تجربه اخلاقی است. دین اگر این دو نقش را بتواند بازی کند یعنی پشتوانه اخلاق و تجربه‌های دینی، معنوی، عرفانی و خداگراانه باشد در آن صورت نقش تکیوی خود را ایفا کرده و قلوب را تسخیر می‌کند. با فقه و مقررات اجتماعی و با سخت‌گیری‌های حقوقی شروع کردن، دقیقا شبیور را سر گذاش‌زدن است و این اتفاقی است که در جامعه ما افتاده است. پیامبر اسلام (ص) هم چنانچه تاریخ نشان می‌دهد که یکی تسهیل تجربه باطنی و دیگری تسهیل تجربه اخلاقی است. دین اگر این دو نقش را بتواند بازی کند یعنی پشتوانه اخلاق و تجربه‌های دینی، معنوی، عرفانی و خداگراانه باشد در آن صورت نقش تکیوی خود را ایفا کرده و قلوب را تسخیر می‌کند. با فقه و مقررات اجتماعی و با سخت‌گیری‌های حقوقی شروع کردن، دقیقا شبیور را سر گذاش‌زدن است و این اتفاقی است که در جامعه ما افتاده است. پیامبر اسلام (ص) هم چنانچه تاریخ نشان می‌دهد که یکی تسهیل تجربه باطنی و دیگری تسهیل تجربه اخلاقی است. دین اگر این دو نقش را بتواند بازی کند یعنی پشتوانه اخلاق و تجربه‌های دینی، معنوی، عرفانی و خداگراانه باشد در آن صورت نقش تکیوی خود را ایفا کرده و قلوب را تسخیر می‌کند. با فقه و مقررات اجتماعی و با سخت‌گیری‌های حقوقی شروع کردن، دقیقا شبیور را سر گذاش‌زدن است و این اتفاقی است که در جامعه ما افتاده است. پیامبر اسلام (ص) هم چنانچه تاریخ نشان می‌دهد که یکی تسهیل تجربه باطنی و دیگری تسهیل تجربه اخلاقی است. دین اگر این دو نقش را بتواند بازی کند یعنی پشتوانه اخلاق و تجربه‌های دینی، معنوی، عرفانی و خداگراانه باشد در آن صورت نقش تکیوی خود را ایفا کرده و قلوب را تسخیر می‌کند. با فقه و مقررات اجتماعی و با سخت‌گیری‌های حقوقی شروع کردن، دقیقا شبیور را سر گذاش‌زدن است و این اتفاقی است که در جامعه ما افتاده است. پیامبر اسلام (ص) هم چنانچه تاریخ نشان می‌دهد که یکی تسهیل تجربه باطنی و دیگری تسهیل تجربه اخلاقی است. دین اگر این دو نقش را بتواند بازی کند یعنی پشتوانه اخلاق و تجربه‌های دینی، معنوی، عرفانی و خداگراانه باشد در آن صورت نقش تکیوی خود را ایفا کرده و قلوب را تسخیر می‌کند. با فقه و مقررات اجتماعی و با سخت‌گیری‌های حقوقی شروع کردن، دقیقا شبیور را سر گذاش‌زدن است و این اتفاقی است که در جامعه ما افتاده است. پیامبر اسلام (ص) هم چنانچه تاریخ نشان می‌دهد که یکی تسهیل تجربه باطنی و دیگری تسهیل تجربه اخلاقی است. دین اگر این دو نقش را بتواند بازی کند یعنی پشتوانه اخلاق و تجربه‌های دینی، معنوی، عرفانی و خداگراانه باشد در آن صورت نقش تکیوی خود را ایفا کرده و قلوب را تسخیر می‌کند. با فقه و مقررات اجتماعی و با سخت‌گیری‌های حقوقی شروع کردن، دقیقا شبیور را سر گذاش‌زدن است و این اتفاقی است که در جامعه ما افتاده است. پیامبر اسلام (ص) هم چنانچه تاریخ نشان می‌دهد که یکی تسهیل تجربه باطنی و دیگری تسهیل تجربه اخلاقی است. دین اگر این دو نقش را بتواند بازی کند یعنی پشتوانه اخلاق و تجربه‌های دینی، معنوی، عرفانی و خداگراانه باشد در آن صورت نقش تکیوی خود را ایفا کرده و قلوب را تسخیر می‌کند. با فقه و مقررات اجتماعی و با سخت‌گیری‌های حقوقی شروع کردن، دقیقا شبیور را سر گذاش‌زدن است و این اتفاقی است که در جامعه ما افتاده است. پیامبر اسلام (ص) هم چنانچه تاریخ نشان می‌دهد که یکی تسهیل تجربه باطنی و دیگری تسهیل تجربه اخلاقی است. دین اگر این دو نقش را بتواند بازی کند یعنی پشتوانه اخلاق و تجربه‌های دینی، معنوی، عرفانی و خداگراانه باشد در آن صورت نقش تکیوی خود را ایفا کرده و قلوب را تسخیر می‌کند. با فقه و مقررات اجتماعی و با سخت‌گیری‌های حقوقی شروع کردن، دقیقا شبیور را سر گذاش‌زدن است و این اتفاقی است که در جامعه ما افتاده است. پیامبر اسلام (ص) هم چنانچه تاریخ نشان می‌دهد که یکی تسهیل تجربه باطنی و دیگری تسهیل تجربه اخلاقی است. دین اگر این دو نقش را بتواند بازی کند یعنی پشتوانه اخلاق و تجربه‌های دینی، معنوی، عرفانی و خداگراانه باشد در آن صورت نقش تکیوی خود را ایفا کرده و قلوب را تسخیر می‌کند. با فقه و مقررات اجتماعی و با سخت‌گیری‌های حقوقی شروع کردن، دقیقا شبیور را سر گذاش‌زدن است و این اتفاقی است که در جامعه ما افتاده است. پیامبر اسلام (ص) هم چنانچه تاریخ نشان می‌دهد که یکی تسهیل تجربه باطنی و دیگری تسهیل تجربه اخلاقی است. دین اگر این دو نقش را بتواند بازی کند یعنی پشتوانه اخلاق و تجربه‌های دینی، معنوی، عرفانی و خداگراانه باشد در آن صورت نقش تکیوی خود را ایفا کرده و قلوب را تسخیر می‌کند. با فقه و مقررات اجتماعی و با سخت‌گیری‌های حقوقی شروع کردن، دقیقا شبیور را سر گذاش‌زدن است و این اتفاقی است که در جامعه ما افتاده است. پیامبر اسلام (ص) هم چنانچه تاریخ نشان می‌دهد که یکی تسهیل تجربه باطنی و دیگری تسهیل تجربه اخلاقی است. دین اگر این دو نقش را بتواند بازی کند یعنی پشتوانه اخلاق و تجربه‌های دینی، معنوی، عرفانی و خداگراانه باشد در آن صورت نقش تکیوی خود را ایفا کرده و قلوب را تسخیر می‌کند. با فقه و مقررات اجتماعی و با سخت‌گیری‌های حقوقی شروع کردن، دقیقا شبیور را سر گذاش‌زدن است و این اتفاقی است که در جامعه ما افتاده است. پیامبر اسلام (ص) هم چنانچه تاریخ نشان می‌دهد که یکی تسهیل تجربه باطنی و دیگری تسهیل تجربه اخلاقی است. دین اگر این دو نقش را بتواند بازی کند یعنی پشتوانه اخلاق و تجربه‌های دینی، معنوی، عرفانی و خداگراانه باشد در آن صورت نقش تکیوی خود را ایفا کرده و قلوب را تسخیر می‌کند. با فقه و مقررات اجتماعی و با سخت‌گیری‌های حقوقی شروع کردن، دقیقا شبیور را سر گذاش‌زدن است و این اتفاقی است که در جامعه ما افتاده است. پیامبر اسلام (ص) هم چنانچه تاریخ نشان می‌دهد که یکی تسهیل تجربه باطنی و دیگری تسهیل تجربه اخلاقی است. دین اگر این دو نقش را بتواند بازی کند یعنی پشتوانه اخلاق و تجربه‌های دینی، معنوی، عرفانی و خداگراانه باشد در آن صورت نقش تکیوی خود را ایفا کرده و قلوب را تسخیر می‌کند. با فقه و مقررات اجتماعی و با سخت‌گیری‌های حقوقی شروع کردن، دقیقا شبیور را سر گذاش‌زدن است و این اتفاقی است که در جامعه ما افتاده است. پیامبر اسلام (ص) هم چنانچه تاریخ نشان می‌دهد که یکی تسهیل تجربه باطنی و دیگری تسهیل تجربه اخلاقی است. دین اگر این دو نقش را بتواند بازی کند یعنی پشتوانه اخلاق و تجربه‌های دینی، معنوی، عرفانی و خداگراانه باشد در آن صورت نقش تکیوی خود را ایفا کرده و قلوب را تسخیر می‌کند. با فقه و مقررات اجتماعی و با سخت‌گیری‌های حقوقی شروع کردن، دقیقا شبیور را سر گذاش‌زدن است و این اتفاقی است که در جامعه ما افتاده است. پیامبر اسلام (ص) هم چنانچه تاریخ نشان می‌دهد که یکی تسهیل تجربه باطنی و دیگری تسهیل تجربه اخلاقی است. دین اگر این دو نقش را بتواند بازی کند یعنی پشتوانه اخلاق و تجربه‌های دینی، معنوی، عرفانی و خداگراانه باشد در آن صورت نقش تکیوی خود را ایفا کرده و قلوب را تسخیر می‌کند. با فقه و مقررات اجتماعی و با سخت‌گیری‌های حقوقی شروع کردن، دقیقا شبیور را سر گذاش‌زدن است و این اتفاقی است که در جامعه ما افتاده است. پیامبر اسلام (ص) هم چنانچه تاریخ نشان می‌دهد که یکی تسهیل تجربه باطنی و دیگری تسهیل تجربه اخلاقی است. دین اگر این دو نقش را بتواند بازی کند یعنی پشتوانه اخلاق و تجربه‌های دینی، معنوی، عرفانی و خداگراانه باشد در آن صورت نقش تکیوی خود را ایفا کرده و قلوب را تسخیر می‌کند. با فقه و مقررات اجتماعی و با سخت‌گیری‌های حقوقی شروع کردن، دقیقا شبیور را سر گذاش‌زدن است و این اتفاقی است که در جامعه ما افتاده است. پیامبر اسلام (ص) هم چنانچه تاریخ نشان می‌دهد که یکی تسهیل تجربه باطنی و دیگری تسهیل تجربه اخلاقی است. دین اگر این دو نقش را